

حقایق تاریخ عهد لوئی چهاردهم به این صداقت و سهل و سادگی امروز در دست ما نبود. « بنا بر این سند معتبری که فرانسویها از گزارش آن روز در دست دارند، همان مراسلات بی آرایش آن زن دانشمند می باشد.

تنقیداتی که مادام دو سونیه در عصر خود می نمود، دانشمندان امروز فرانسه آنها را بسیار عمیقانه می دانند و از نقطه نظر تصور و فیلسوفی عقاید او را تشریح و تفسیر می کنند و نیز عقیده دارند که ساده نویسی او خدمت بزرگی به زبان فرانسه نموده است و به همین جهت به اجازه آکادمی فرانسه کتاب «مراسلات مادام دو سونیه» جزء کتابهای کلاسهای عالی تدریس می شود و برای همان جملات ساده و حتی کلمات بکری که به کار برده است توضیحات می دهند و توضیحات از دانشجویان می خواهند.

به طور خلاصه، از فرانسویهای تحصیلکرده و خارجیهای فرانسه دان کسی نیست که این خانم دانشمند را شناسد و قدر انقلاب ادبی او را نداند. عقیده دانشمندان فرانسه بر این است که نگارشات مادام دو سونیه از تمام کتابهای علمی، فنی، و اخلاقی زنان چیزنویس فرانسه ارزشش بیشتر است، زیرا که افکار روشن او با اخلاق عالیه اش توأم بوده و در عین حال زنی عفیف و شریف وفادار به شوهر، عاشق به فرزند، آزادیخواه، و طرفدار فرهنگ و کشور خود بوده است. این زن به تمام معنا خوب، در سال ۱۶۹۶ میلادی در سن هفتاد سالگی از دنیا به عالم باقی رفت و نام نیکی برای خود به یادگار گذاشت.

پایان

همان شماره، صص ۱۹-۲۰.

### دلنواز

جزوه ای است به قلم شیرین و دلربای خانم ماه طلعت پسیان، حاکی قصص و حکایات تصویری احساساتی عشقی و در معنا با ایمان کامل به خداپرستی. من از خواندنش بسیار لذت بردم و یکی از آن حکایات آن مجموعه را در اینجا نقل می کنم تا خوانندگان عزیز هم با لذتی که من از فکر و قلم يك بانوی حساس و جوان بردم شریک شده باشند و از کتاب *دلنواز* به دست آرند تا دلشان را نوازش کند.

صدیقه دولت آبادی

در اینجا داستانی تحت عنوان «خوشبختی» چاپ شده است.

### مرگ یا استقلال

سال هزار و نهصد و بیست و چهار میلادی، در صورتی که شش سال از جنگ بین المللی گذشته و فرانسه هم دولت فاتحی بود، هنوز بلای جنگ از قسمتهای حساس زندگی فرانسوی دور نشده و هر روز يك نوع بدبختی به اشکال مختلف آنها را تهدید می کرد. روزی ساعت دو بعد از ظهر از کلژ خارج شدم و قصد رفتن به کتابخانه ملی را داشتم. به هر جا نظرم افتاد این دو کلمه را دیدم: «مرگ یا استقلال». در بالای روزنامه‌ها بدون استثناء، به دیوارها، به ستونهای چراغ برق، به جلو و عقب اتوکارها، اتوبوسها، به تاکسیها، به کامیونها، به جلو و اطراف دوچرخه‌های پاربری، به ماشین رختشویی و حتی جلو کلاه روزنامه فروشها «مرگ یا استقلال» را خواندم. بیش از همه تعجب کردم وقتی دیدم به شیشه‌های براق در دفتر کلژ، که هرگز يك لك كوچك به آنها دیده نمی شد، از بیرون و از تو این اعلان خطرناك را چسبانده بودند. حقیقتاً ترسیدم و یقین کردم که الان انقلاب بزرگ و خطرناکی شروع می شود و فکر من بیشتر تقویت شد، وقتی که متوجه مردم شده و دیدم تمام چهره‌های پشاش فرانسویها عبوس کرده و هیچ کس با کسی صحبت نمی کند و مردم مثل مرده‌های متحرک راه می روند. اغلب زن و مردهائی را صورتاً می شناختم که هر روز دست به دست یکدیگر داده، خوشحال و خندان به سرعت رو به اداره یا محل کار خود می رفتند، به آنها که بر می خوردم. دیدم از هم جدا، ساکت و ماتم زده هستند و سست راه می روند.

خلاصه، همه این خارج از انتظارها مرا به کلژ برگرداند. از دفتردار پرسیدم چه خبر است؟ شیشه دفتر را نشانم داد.

بله! مادموازل آن را خواندم اما چه شد، چه اتفاق خواهد افتاد؟ مرگ یا استقلال برای چیست؟ بدون آنکه کلمه ای بگوید روزنامه «وقت» مال همان ساعت را (که روزی پنج نوبت چاپ می شد) به دستم داد. چنین نوشته بود:

امروز مسلم و معلوم شد علت آنکه دولت جواب اعتصاب کنندگان را نمی دهد خالی بودن خزانه دولت است و نیز علت اصلی تنزل پول فرانسه، تا حد ۲۴۰ فرانك در مقابل يك لیره انگلیسی، همانا فقر مالی ماست. و این مدتی که از جنگ می گذرد و ما خودمان را فاتح می دانستیم، دولتی که پوانکاره در

رأس آن جا دارد، ما را به اشتباه انداخته بود و در حقیقت ما را گول زدند. اکنون که پارلمان به دولت فشار آورده، رئیس دولت و وزیر مالیه پروژه ای تنظیم کرده اند که در ظرف دو سال به موجب آن پروژه، نقص مالی را مرتفع و حقوق کارگر را اضافه خواهند کرد.

اما، ما ابدأ به يك دولتی که پنج سال ما را گمراه کرده است، اطمینان نداریم و فردا از ساعت هشت صبح تا هر وقت که دولت ما را متقاعد کند، پارلمان خواهد بود و از رئیس دولت و وزیر مالیه توضیحات لازم می خواهیم. بنابراین فردا روز مرگ یا استقلال فرانسه است.

«بله، خاتم! من شما را به نام يك روزنامه نویس در ایوان مقابل تریبون جا می دهم. این هم کارت دعوت از طرف مسیو هاتری مارن، نایب رئیس پارلمان، و مخصوصاً به شما تذکر می دهم با دقت تامی که دارید کوشش کنید تا آخر وقت آنجا بمانید و ببینید نتیجه چه می شود. ممکن است که فردا پوانکاره کشته بشود و یا زنده بماند و فرانسه را نجات دهد.» (مدیر کل از طرفداران پوانکاره بود.)

ساعت هشت صبح در پارلمان بودم. منشی برنامه نطقها را خواند و زنگ زده شد. پوانکاره وزیر دارائی در جلو صف اول مقابل تریبون نشسته و يك دسته یادداشت روی میزهای کوچکی جلو هر کدام آنها بود. هیئت دولت ردیف اول پشت سر آنها جا داشتند. من خیال کردم باید همین طور بنشینم، اما کسانی که پهلوی من بودند می گفتند: «این دو نفر را چون ملت مقصر می داند، از ردیف هیئت دولت جدا گذاشته اند.»

رئیس مجلس شروع به صحبت کرد: «به موجب برنامه هر نماینده که صحبت کرد، چون تمام اعتراضات به آقایان پوانکاره و وزیر دارائی است، بعد از هر نطقی باید جواب بدهند.»

پوانکاره - برای تسریع کار خیال می کنم به پیشنهاد من رأی بگیرید. من تمام اعتراضات و پرسشها را یادداشت می کنم و همه را با دقت گوش می دهم. بعد از اتمام نطقها به جواب می پردازم.

رأی گرفتند فقط چهار نفر مخالف داشت.

نطقهای آتشین یکی بعد از دیگری شروع و با تحسین و تصدیق سایر وکلا خاتمه یافت.

زنگ ساعت همه را متوجه ظهر نمود. رئیس يك ساعت تنفس داد. کارتهای رستوران جنب پارلمان فوراً به دست تماشاچیها داده شد.

ساعت يك و ربع جلسه تشكيل گردید. نطقها شروع و حرارتها به انتها درجه بود. در میان تمام هیجانها بدون اغراق يك جمله مکرر شنیدم و کاملاً به مقصود گویندگان پی بردم و در قلب خودم پوانکاره را مقصر تشخیص می دادم و تا اندازه ای نسبت به او بغض پیدا کردم!

اگر بخواهم فقط مفاد گفته ها را بنگارم شاید تمام صفحات مجله گنجایش آن را نداشته باشد، ولی به طور خلاصه منظور نمایندگان این بود: اگر بعد از جنگ بلافاصله دولت فاتح ما متوجه ترمیم بودجه و رفع کسر درآمد شده بود و مغروران به خودنمایی و تظاهر نمی پرداخت، پول ما تا حد فقر و پریشانی تنزل نمی کرد. بنابراین دو نفر، رئیس دولت و وزیر مالیه، مسبب فقر پول شده، که منجر به فقر عمومی خواهد شد. اگر اینها با دلیل و مدرک نتوانند ما را متقاعد کنند حکمشان اعدام است. اعدام. (کلمه اعدام را مکرر شنیدم.) از يك نمایش بسیار حزن انگیزی که مشاهده کردم صرفنظر نمی کنم و مختصراً آن را شرح می دهم. یکی از نمایندگان که تمام يك پای خود را در جنگ از دست داده بود، چون موقع نطق به او رسید در وسط صحبت عصایش را به دست گرفت و پای مصنوعی را باز کرد و در وسط مجلس پرت کرد و گفت، «من این پای خودم را برای حفظ استقلال این مملکت دادم، علت اینکه ملت من ناقص الاعضاء را باز به نمایندگی برگزید این است که شش دوره باکمال شهامت و شرافتمندی از حقوق موکلین خودم دفاع کردم و اگر بنا باشد فداکاری من و امثال من با این طور خونسردیهای دولت مواجه شود و قوت و ثروت مملکت در خطر افتد، من با صدای بلند می گویم اول کسانی را که مسبب هستند می کشم و بعد خودم انتحار می کنم».

حقیقتاً نمی توانم بگویم گفتار و رفتار از روی ایمان آن شخص چه تأثیری در حضار نمود. ولی باور کنید که اشک من جاری شد و نزدیکان من هم بدون استثنا گریه کردند. در تمام مدت نطقها، پوانکاره و رفیقش مثل يك تندنویس روزنامه یادداشت می کردند. ساعت هشت شب رسید، باز مجلس برای دو ساعت تعطیل شد و کارتهای رستوران را به دست مردم دادند. به قدری همه تشنه رسیدن به نتیجه بودند که هیچ کس کارت را رد نکرد و برای صرف شام از پارلمان خارج شدیم. هرکس بی سر و صدا به رستوران داخل می شد و ابدأ گفتگوئی در راهروها یا سر میز شام شنیده نشد، و همه در حال انتظار بودند. اغلب از نمایندگان و وزرا هم در رستوران شام خوردند و با پول کمی غذای مطبوعی به همه دادند. گاهی پیشخدمتها از بعضیها می پرسیدند مشروب چه می خواهید؟ ولی همه با دلردگی جواب منفی می دادند. مجلس ساعت ده شروع شد. يك نفر دیگر ناطق باقی بود و يك ربع ساعت حرف زد و بعد پوانکاره، با تقاضای اینکه نمایندگان هم اگر حرفی دارند یادداشت کنند و فرصت بدهند تا او مطالبش را

کاملاً بیان کند و منظورش را بپروراند، وزیر دارائی را معرفی کرد تا او خلاصه موجودی بعد از جنگ و درآمد و هزینه شش ساله را بخواند. آنچه خواند مورد تصدیق همه واقع شد. سپس پوانکاره شروع به مطلب نمود. نطق پوانکاره يك ساعت و سه ربع طول کشید. در اوایل صحبتش گاهی صدای سوت شنیده می شد، ولی در اواسط با صورتهای باز گوش می دادند. در آخر صحبت پوانکاره اظهار داشت:

ساعت قریب به نصف شب است و در عین حالی که از بروز احساسات مردم و نمایندگان برای حفظ استقلال میهن و رسیدگی به حساب خزینه مملکت بی حد خوشحالم و از اینکه برای اولین دفعه در تاریخ حیات پارلمان فرانسه ۱۲ ساعت مجلس دائر و همه منتظر نتیجه بودند به سهم خودم شرمسارم، اینک استعفای خود را تقدیم مقامات مربوطه می کنم و پروژه خود را پس می گیرم و بر طبق پیشنهاد همکارهای خودم در ظرف هشت ساعت خودم را به دادسرا معرفی می کنم.

و رو به راه شد. یکدفعه نمایندگان دور او را گرفتند و به پشت تریبون بردند. رئیس پارلمان با تحسین فوق التصور از پوانکاره از نمایندگان خواهش کرد، رأی اعتماد یا عدم آن را درباره پوانکاره اظهار نمایند.

بعد از جمع آوری آرای مخفی رئیس اظهار داشت: «فقط ۵ ورقه سفید دارم و تمامی نمایندگان رأی اعتماد دادند و مرگ دست از گریبان وطن عزیز ما برداشت، چون که دولت و ملت یکی شد و هر دو با هم استقلال فرانس را محافظت می کنند.» نیم ساعت بعد از نصف شب همه پارلمان را ترك گفتیم. پروژه دولت عملی شد و در سال بعد لیره انگلیسی را به ۱۲۰ فرانك تبدیل می کردند و مردم از هر جهت راضی بودند.

صدیقه دولت آبادی



## جزوه آداب معاشرت

با همکاری میس دو لیتل و خانم اشرف نبوی

www.KitaboFarsi.com

شماره دوم  
از انتشارات کانون بانوان

## آداب معاشرت در مجامع عمومی

۱۳۱۵

قیمت يك ريال

مطبعة مجلس

www.KetabFarsi.com



### مقدمه

طبقه نسوان و بانوان این کشور تدریجاً جاده ترقی و شاهراه سعادت را پیموده و بحمدالله همه روزه روزنه جدیدی از نیکبختی و اقبال به روی آنها گشوده می شود. صرفنظر از اقدامات و اهتماماتی که در این چند سال برای تعلیم و تربیت جسمی و روحی فرزندان این کشور به عمل آمده، اخیراً باز به همت توانای یگانه قائد بزرگوار، شاهنشاه عظیم الشان محبوب ما، بزرگترین مانع ترقی نسوان که محصور بودن در منازل و زندگی دور از اجتماع بود برطرف گردیده است. امروزه می توان میاهات و افتخار نمود که بانوان ایران با زنان ملل متمدنه همدوش و داد همسری می زنند. بلی، اگر زن ایرانی که به هوش و ذکاوت فطری معروف و برای فراگرفتن همه چیز استعداد جبلی دارد، به پاره ای آداب معاشرت که معمول دنیای امروز است آشنا نباشد، حقاً و انصافاً قصوری متوجه او نیست و جز عدم آشنایی به حقوق خود گناهی نداشت. همین نقص آزادی او را سلب نموده و از مصداق حقیقی زندگی، که عبارت از جنب و جوش در عرصه کشمکش حیات است، محرومش داشته، چه زندگانی انحصاری و پرکنار بودن از اجتماع این ناتوانی را مستلزم بوده.

حالی که به خواست خداوند مانع برطرف و مقتضی موجود است باید در رفع این نقیصه نیز کوشید. از این نظر کانون بانوان برای راهنمایی و تذکر هموعان خود رساله مختصری در طرز آداب معاشرت کنونی تهیه نموده، به بانوانی که مسرور از اخذ حقوق خود و پیوسته طالب سعادت و ترقی ملت ایران می باشند تقدیم می نماید.

در خاتمه از خانمهای دولت آبادی و میس دو لیتل و بالخصوص خانم اشرف نبوی که زحمت تنظیم و تکمیل این رساله را متقبل شده اند تشکر و قدردانی می شود.

دارالانشاء کانون بانوان

### آداب در مجامع عمومی

در هر مملکت و میان هر قوم و جماعتی بر حسب تمدن آن مملکت عادات و قوانین مخصوصی برای معاشرت مردم با یکدیگر رایج است، ولی به طور کلی بر هر کس فرض است که برای حفظ محبوبیت و نگهداشتن احترامات خویش در کردار و گفتار کاملاً آرام و متین باشد که قلوب همه را نسبت به خود جذب نماید و برای تسهیل کار خویش و شناساندن خود به جامعه حقوق و آزادی دیگران را محفوظ و هر کس را به

فراخور حال احترام و تکریم کند تا در نتیجه همان عاید او گردد. کلیه آداب و رسوم اجتماعی در مجامع متمدنه عالم قانون طلایی معروف است که گفته: «به دیگران نپسند آنچه بر خود نمی پسندی». شخص باید در تمام مراحل زندگی خونسرد و بااستقامت باشد تا بتواند به خوشحالی و بشاشت با مردم زندگی کند و برای اجرای این مقصود حتی الامکان از بروز احساسات شدید مثل: اضطراب، غم، عصبانیت حتی ابراز محبت در مقابل دیگران اجتناب ورزد. مذمت و شکایت، خیره شدن به اشخاص، اشاره، تمسخر و بدگویی، نجوا و تکذیب و تعریف بی مورد از کردار و رفتار دیگران برخلاف آداب انسانیت است. این عادت نه اینکه فقط شخص را نزد آن مجمع پست نشان می دهد، بلکه موجب رنجش و نفرت عموم و عدم پیشرفت در زندگانی می گردد. نکات مهمی که باید در رعایت آن دقت نمود و معمول داشت به طور خلاصه به

شرح ذیل است:

- ۱- در صورت تصادف و برخوردن به اشخاص در موقع عبور یا ارتکاب کوچک ترین اشتباهی فوراً باید با لحن مؤدبانه اظهار تأسف و عذرخواهی شود. (در صورتی که هر کس سعی نماید از طرف راست خود رد شود کسی به کسی تنه نخواهد زد).
- ۲- از حمله کردن و زور دادن با بازو و رد شدن میان جمعیت باید احتراز نمود (مخصوصاً این عمل در مواقع ازدحام در مغازه ها و درب گیشه سینماها اتفاق می افتد که اشخاص برای اینکه زودتر خود را به پشت میز دکاندار یا درب گیشه برسارند اغلب سایرین را که جلو آنها هستند پس زده و مقصود خود را انجام می دهند). موقع خرید جنس خانمها کاملاً باید متین بوده، با دکاندار ابداً خشونت و تندمی نکنند.
- ۳- هیچ وقت نباید سه چهار نفر پهلو به پهلو در پیاده رو عبور نمایند، طوری که راه برای عابرین مسدود گردد.
- ۴- از میان دو نفر که مشغول صحبت هستند نباید گذر کرد و در صورت ناچاری با کلمه ببخشید یا اجازه می دهید باید عبور نمود.
- ۵- موقعی که در پیاده رو به آشنایی برخوردید و محتاج به مذاکره شدید، باید فوراً به کنار ایستاد تا راه به واسطه حرف زدن شما مسدود نشود.
- ۶- در حمل چتر باید مراعات نمود که تولید صدمه برای عابرین نشود.
- ۷- جویدن سقز (آدامس)، پسته و تخمه شکستن و سیگار کشیدن در موقع عبور از خیابان از عادات نکوهیده است.
- ۸- بر هر فرد واجب است که در نظافت خیابانها و معابر عمومی دقت نمایند و هیچ وقت آب دهان، پوست میوه و آجیل، کاغذ، ته سیگار و غیره در راه نریزند. در آب جوی ظروف و اشیاء کثیف نشویند. این عمل نه فقط خوش آیند نیست بلکه سبب

- شیوع امراض شده، راحتی و سلامتی مردم را به خطر می اندازد.
۹. از مذمت و بدگویی اشخاص در محافل باید احتراز نمود، چه هر چند مجلس غیر رسمی و خودمانی باشد باز اشخاص مفسد، تمام برای خودشیرینی به يك کلمه کوچک پیرایه های بزرگ بسته، به طور نامطلوبی گوشزد شخص غایب می نمایند.
۱۰. صدا باید در هر موقع ملایم و جذاب باشد، در جمعیت زیاد بلند حرف زدن، بلند خندیدن، حرف کسی را قطع کردن خیلی جلف است و مرتکبین از اشخاص جاهل و عامی محسوب می شوند.
۱۱. در موقع مکالمه نباید مردم را به شنیدن مجبور نمود، پاره ای اشخاص را عادت بر آن است که با نگاه داشتن، دست زدن، اشاره کردن، مخاطب را به حرف خود متوجه می نمایند و حال آن که اگر کلام شیرین و وجدآور باشد جلب توجه عموم را می نماید.
۱۲. سخن نباید زننده باشد، چه اشخاص در عین اینکه پاک نیت و بی غرض اند ممکن است بدون فکر از کلمات ناسنجیده خود مستمعین را مکرر نمایند، در صورتی که مختصر تعمق در صحبت کافی است.
۱۳. در معابر عمومی فریاد زدن، کسی را نامیدن و با صدای بلند به آشنایان تعارف نمودن مطلوب نیست.
۱۴. بوسیدن، در آغوش کشیدن اقربا و دوستان در خیابانها و جاهای پرجمعیت پسندیده نیست، مگر وقتی که دوستان صمیمی و اقوام خیلی نزدیک در موقع مسافرت نزدیک سوار شدن کشتی و ترن ناچار باشند.
۱۵. در معابر و خیابانها صلاح نیست که آقا بازوی خانمی را نگاهدارد، مگر وقتی که به موانع، مثل عبور از نهر و گذشتن از بین خیابان، برخوردند؛ آن وقت لازم است خانم به کمک مرد خود بگذرد.
۱۶. آقایان باید مراعات نمایند که همیشه خانمها را طرف راست خود قرار دهند. در عبور از پیاده رو خانم حتی الامکان نزدیک و طرف دیوار قرار می گیرد. موقع سوار شدن اتومبیل یا درشکه خانم قبلاً از طرف راست سوار می شود و در پیاده شدن مرد پیاده شده، در مدخل می ایستد و خانم را کمک می نماید. هنگام عبور از راهرو یا پلکان همیشه در راه رفتن زن مقدم است، مگر در جمعیت و ازدحام مثل: کافه، سینما، تئاتر و غیره که برای راهنمایی آقا پیش می رود و مکانی را تعیین نموده، اول خانم را می نشانند و خود در طرف چپ او قرار می گیرد.

## تعارفات برخورد و معرفی اشخاص

خانمها باید برای حفظ احترام خود از جاده اعتدال منحرف نشده، با طرزی مطلوب و صمیمانه، بدون تحقیر با آشنایان برخورد نمایند و در ضمن جواب سلام شرط ادب است که قدری سر خود را خم نمایند. وقتی خانمی با آقای ملاقات می نماید حق زن است که در تعارف سبقت جوید. البته در صورت دوستی هیچ کدام منتظر تشریفات نمی شوند و تعارفات بدون اراده است و نباید در فکر بود که کدام شروع به صحبت نمایند. موقعی که دو خانم ملاقات می نمایند هر که زودتر دیگری را شناخت تواضع می کند. در مجالس خانمها موقعی می ایستند که خانم مسن تر یا از حیث رتبه برتر به آنها وارد شود و همین عمل را در موقع تعارف و معرفی اجرا می نمایند و تا وقتی که خانم مذکور ایستاده، یا اطاق را ترک نکرده، نمی نشینند. ابتدا اشخاص جوان یا از حیث رتبه پایین تر به اشخاص مسن و از حیث مقام بالاتر معرفی می شوند، همین طور آقایان ابتدا به خانمها معرفی می شوند.

طرز معرفی باید خیلی سریع و اسم شخص باید صریح و واضح گفته شود، در معرفی جملات صمیمانه و مطلوب رد و بدل می شود، آن کس که محترم تر و کامل تر است شروع به مکالمه می نماید، دختران و خانمهای جوان فقط به اشاره سر کافی است، بدیهی است در صورت مانع خصوصی همان اشاره سر کافی است، برای معرفی دو نفر که مایل به معاشرت و دوستی یکدیگر نیستند نباید اصرار نمود.

در موقع معرفی اعضاء فامیل از اظهار نام فامیل خودداری و فقط ... برادر کوچک من، این طرز معرفی در صورتیست که اعضای خانواده نام خانوادگی شخص معرف را داشته باشند و الا باید اسم شخص با نام خانوادگی ذکر شود مثل خانم ... خواهر من و غیره. اگر جمعیت زیاد و متفرق باشند لازم نیست که شخص وارد به فرد فرد معرفی شود و فقط معرفی او به چند نفر کافیست.

هرگاه خانمی به شخص محترمی در مجلس رسمی معرفی شد باید متواضع بوده منتظر افتتاح باب مکالمه و التفات از طرف شخص مذکور باشد، قوانین و آیین حضور در دربار و پیشگاه اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت باید کتبا یا شفاهاً به عموم حضار اعلام شود.

## آداب دست دادن

در دست دادن و چگونگی آن شخصیت هر کس کاملاً ظاهر و مشهود می گردد. رویه‌مرفته این عمل باید خیلی صمیمانه و آرام انجام گیرد، سست یا خیلی سخت دست دادن هیچ کدام جایز نیست، باید به يك فاصله معین و راحتی ایستاد و دست داد. هیچ وقت بین دو نفر با از طرفین میز دست خود را برای دست دادن پیش نبرید، خانمها پیوسته در دست دادن مقدم و در این عمل مختارند. در اولین وهله آشنایی، در صورتی که شخص خیلی ناشناس باشد، خانم از دست دادن خودداری می نماید. خانمها در ملاقات و دست دادن با آشنایان هیچ وقت ملزم به بیرون آوردن دستکش نیستند. در مجالس پرجمعیت و رسمی نباید مقید بود که با تمام اهل مجلس دست داد. در گرمای تابستان و همچنین در مواقع شیوع امراض مسری، مانند گریپ و امثال آن، باید از دست دادن حتی الامکان احتراز کرد.

## دعوت شام

### ۱- وظایف صاحبخانه

دعوت شام لااقل يك هفته قبل باید اخطار شود، در صورت رد یا قبول باید بلافاصله میزبان را مطلع نمود و چنانچه نزدیک روز موعود اتفاقی افتاد ممکن است سربعاً مراتب را اعلام داشت. عموماً مابین ساعت هفت و نیم و هشت پذیرفتن مدعوین معمول است. برای يك خانم کدبانو که کاملاً مسلط به امور خانه می باشد تهیه لوازمات و تشریفات شام اشکالی ندارد. پس از فرستادن کارتهای دعوت نظری به صورت اسامی مدعوین خود نموده، برای گرمی مجلس اشخاصی که دارای سلیقه و اخلاق متشابه می باشند، نزدیک هم قرار می دهند. همچنین باید خدمتکار آزموده خود را از تاریخ دعوت و تعداد مهمانان و وضعیت میز آگاه نماید. فهرست غذا، که توسط آشپز تهیه شده، باید از نظر خانم گذشته و گاهی به کمک خانم تنظیم شود (در ایران تا وقتی که آشپزها ناشی هستند خانمها باید به جزئیات رسیدگی نمایند).

حسن پذیرایی در وفور غذا و مخارج نیست، بلکه در انتخاب اغذیه و نظافت و تنظیم آن می باشد. در این صورت هر کس باید بنا به استطاعت خود مهمانی نموده، بیشتر در تنظیف و تنظیم میز و اشیاء آن دقت نماید. باید مواظب بود که اشیاء سفره، از قبیل دستمال، ظروف، کارد، چنگال، لیوان و غیره، کاملاً شفاف و پاک و غذاها

مرتب و ماکول باشد. گذاردن گل در سفره خیلی بجااست، ولی نباید دسته گل‌های بزرگ انتخاب نمود. برای اینکه کارد و چنگال صدا نکند بهتر است زیر سفره سفید پتو یا پارچه ضخیم انداخت. به طور کلی يك سفره تمیز مرتب با غذاهای لذیذ معرف ذوق و سلیقه خانم میزبان است و آن طور که نظر او می رسد باید در آرایش آن دقت نماید.

ورود مهمانان نباید زودتر از پنج دقیقه قبل و دیرتر از موقع موعود باشد. در این چنین شبها باید حتماً دربان در سرسرا نزدیک درب بایستد و در مواقع بارانی مهمان را توسط چتری که همراه دارد از دم درشکه یا اتومبیل کمک نموده تا منزل هدایت نماید.

اطاق توالی و رختکن برای خانمها علیحده و مستخدمه جوان منتظر انجام فرمایشات می باشد. خانمها می توانند خود را مرتب نموده، به سالن پذیرایی داخل شوند. خانم میزبان غیر از ماندن در اطاق پذیرایی و سرگرم کردن مهمانان کار دیگری نباید داشته باشد.

پیشخدمت به محض ورود مهمانی، در را باز نموده و او را راهنمایی می نماید. خانم میزبان این موقع نزدیک در، یا جایی که چشم تازه وارد به او افتد، می ایستد و هر مهمانی را با صورت بشاش استقبال می نماید. پس از تعارفات اولیه خانم میزبان تازه وارد را به محترم ترین مهمان خود و بعد به سایرین معرفی می کند و ضمناً مصاحب خانم را همان وقت به او معرفی می نماید. در مهمانیهای رسمی نقشه میز و اسامی مدعوین را به طوری که باید سر میز بنشینند در گالری نصب می کنند تا هر کس جای خود را بداند و ضمناً مصاحبین دست راست و چپ خود را بشناسد.

پس از آنکه تمام مدعوین حاضر شدند مستخدم در را باز نموده، با اشاره به خانم، و اگر موفق نشد با صدای رسا، مهمانان را به شام دعوت می نماید. ابتدا آقای صاحبخانه با مهمترین خانمها و بعد خانم صاحبخانه به اتفاق محترم ترین آقایان وارد اطاق غذا می شوند. خانم و آقای میزبان رو به روی یکدیگر پشت میز قرار گرفته و خانم محترم طرف دست راست آقا و آقای محترم طرف دست چپ خانم می نشینند. مکان هر يك از خانمها و آقایان قبلاً به وسیله کارت كوچك ظریفی معین می گردد، موقع ترك کردن میز خانم میزبان منتظر می شود که همگی غذای خود را تمام نموده و آماده رفتن شوند.

## ۲. آیین صرف غذا

شرط اول برای هر خانم پاکبزه و آهسته خوردن است. اگر اتفاق سوئی، از قبیل شکستن بشقاب یا ریختن آب و غیره، رخ داد، مرتکب نباید به هیچ وجه مضطرب شود، بلکه به موقع از میزبان با يك کلام ممکن است عذرخواهی نماید.

هیچ گاه نباید اطرافیان را به صدای افتادن بشقاب، کارد و چنگال متوجه نمود. در صورت اتفاق، پیشخدمت را صدا زده، تقاضای چنگال جدیدی می نماید. در صدد نباشید که خودتان اشیاء افتاده را از زمین بردارید. از عجله کردن سر میز غذا و شروع کردن به غذا در صورتی که سایرین سهم خود را بر نداشته اند یا رد کردن غذا و اظهار بی میلی نمودن احتراز جوئید. بهتر است مقدار کمی از آن غذا صرف شود. هیچ وقت تکذیب غذایی که سایرین مشغول خوردن آن هستند نکنید و غذا در بشقاب خود نگذارید. برداشتن استخوان جوجه و غیره با انگشتان جایز نیست. پس از صرف غذا با پیشخدمت است که بشقاب را عوض می نماید. گاز زدن نان جایز نیست و باید قطعه قطعه نانی را که در پهلوی بشقاب نهاده شده پاره کرد. برای رسیدن به ظرف مریا یا نان و نمکدان نباید دست خود را به زحمت به آن رسانید. کارد و چنگال و غیره را نباید با دستمال سفره پاک کرد و اگر هم کثیف باشد عوض کردن آن را باید از پیشخدمت خواست. چنگال و قاشق را نباید زیاد پر نمود که از اطراف آن بریزد. قندان و شیردان و غیره که می خواهید به کسی بدهید دسته آن را به طرف او قرار می دهید. دسته میوه را به کمک قاشق باید از دهان بیرون آورد. پاک کردن دندان و گرداندن زبان دور دهان، سرفه کردن، پاک کردن بینی، طوری که باعث تنفر سایرین شود، خیلی بد است. در صورت بودن ظروف آب برای شستن دست فقط سر انگشتان را با آب تر نموده، با دستمال خشک کنید. دستمال سفره را پس از صرف غذا نباید مرتب کرد.

### ۳- استعمال کارد و چنگال

اولاً خوراک از طرف چپ جلوی مهمان نگاه داشته می شود و در هر ظرف قاشق و چنگال علیحده برای برداشتن غذا مهیاست. کارد و چنگال شخصی را نباید استعمال نمود. به علاوه فرق کارد و چنگال ماهی خوری، خوراک خوری و اشیاء دیگر را کاملاً باید شناخت و مورد استعمال آن را باید دانست. اگر برای خوردن ماهی فقط چنگال گذاشته اند ممکن است به کمک نان ماهی را صرف نمود.

پس از ماهی، که اغلب خوراک اول بعد از سوپ است، کارد و چنگال و بشقاب عوض می شود. معمولاً کارد در دست راست و چنگال با دست چپ گرفته می شود. توسط کارد قطعه گوشت را بریده و با چنگال به دهان می برند، احیاناً اگر جدا کردن گوشت از استخوان اشکال داشت باید از بریدن آن صرفنظر کرد. چنگال برای هر خوراکی غیر از خوراکیهای مایع استعمال می شود، موقع حرف زدن نباید به کمک و اشاره کارد و چنگال صحبت نمود. با کارد غذا به دهان بردن پسندیده نیست. چنانچه غذا تمام شد کارد و چنگال را طوری که سر آنها نزدیک هم در وسط بشقاب باشد قرار

## لباس و طریقه پوشیدن

خانمهای باسلیقه مد را خادم و اشخاص را آئینه خود می دانند، تا از هر چه به نظرشان ناپسند آید اجتناب و بدانچه خوش آید اقتدا کنند. مخصوصاً در هر موقع باید بدانند که سلیقه و سادگی بر تجمل ترجیح دارد، زیرا هر قدر آرایش لباس زیاده تر باشد نقص آن نیز بیشتر است. لذا خانمی که می خواهد دچار تمسخر دیگران نشود باید حتی المقدور لباسش مرتب باشد و به مقتضای موقع خود را آرایش کند. بدیهی است لباسهای خیلی تجملی از پارچه های ساتین، مخمل یا یقه باز و آستین کوتاه را نباید در معابر و خیابانها یا لباس صبح را برای چای بعد از ظهر و لباس خواب (رب دوشامبر) تمام روز در منزل پوشید. پیروی نکات باریک مد چندان لزومی ندارد، منظور مد فقط اختلاف است. در این صورت آنچه مناسب با هیکل، قامت، رنگ بشره و سن است باید اتخاذ نمود. در رد کردن مد و شکل لباس در صورتی که مطابق و متناسب نباشد هر کس آزاد است. جنس و دوخت لباس مهم تر از تعداد آن است. پوشیدن يك دست لباس خوش برش و خوش دوخت در چند مجلس مهمانی که برآورنده شخص هم باشد به مراتب مطلوب تر از البسه متفاوت ارزان نامرتب است و به همان مقدار لوازمات لباس از قبیل دستکش، کیف و کفش اهمیت دارد. آرایش با جواهرات نامتناسب از قیمت و مقدار لباس می کاهد.

بنیان و اساس سلیقه و خوش لباسی پاکیزگی و بدون لکه بودن لباس و لوازمات آن از قبیل کلاه و کیف و غیره می باشد و به همان اندازه مرتب بودن مو و توالت لازم است. ولی باید مراعات نمود که خود آرایشی همان مختص به اطاق توالت است، چه در مجالس مقید بودن به لباس، بستن دگمه و کمربند، نگاه کردن به ناخن، حتی در بعضی ممالک ترتیب دادن مو و پودر زدن، سرخ کردن لب و اقسام آن در نزد اشخاص جایز نیست.

## تعیین لباس برای مواقع معین

۱- بعد از ظهر. لباسهای معمولی بعد از ظهر عموماً متناسب هر فصل از پارچه های ابریشمی ساتن، ژورژت، کرب، مخمل با رنگها و نقش مختلف انتخاب می شود. باید در نظر داشت که رنگها زننده نباشد، به علاوه رنگهای پارچه با اختلاف فصول فرق



می کند. لباس بعد از ظهر معمولاً آستین بلند یا نیم آستین است. تاهستان برای گردش بیرون از شهر پارچه های پنبه مخلوط وال، ارگاندی، و ابریشم به رنگهای باز معمول است و با این قسم لباس کلاه حصیری و غیره متناسب فصل استعمال می شود. مهمانی بعد از ظهر را با کفش پاشنه بلند و گاهی پاشنه امریکایی می شود برگزار نمود. البته رعایت فصل در فرم و رنگ کفش نیز لازم است، کفشهای رویاز و پنجه دار برای گرد و خاک خیابان متناسب نیست.

۲- شب نشینی، اپرا، بالهای مجلل. در این مواقع خانمها به بهترین و زیباترین لباسهای بی یقه و بی آستین ملبس شده، با گرانبهاترین جواهرات خود را زینت می دهند. ولی باید در نظر گرفت که جواهرات زیاد و ناجور و عاریه استعمال نشود. رنگ و مد لباس اغلب تغییر می نماید.

در صورتیکه صرف غذا در شامهای خودمانی و مهمانیهای کوچکتری انجام پذیرد، باید جامه ها نسبتاً ساده تر یعنی لباسها باید با مجلس ضیافت متناسب باشد. برای مهمانی شب کفشهای رویاز پاشنه بلند از چرم نقره یا ابریشم یا به رنگ لباس تهیه می شود.

۳- لباس صبحها. لباس معمولی و غیر رسمی خیلی ساده از پارچه های کتان، نخی، پشمی، پیراهنهای کشیاف ممکن است یکپارچه پیراهن بلند یا دو پارچه بلوز و دامن یا نیم تنه و دامن متناسب فصل دوخته شود. در هوای گرم در منزل لباس بی آستین و برای سایر اوقات آستین بلند پسندیده تر است. این قسم لباسها در گردش برای راه و مواقع کار خرید بازار متناسب است. در صورتی که یقه آن بسته و آستین بلند باشد ممکن است تمام روز پوشید. ولی به دعوت ناهار و چای بعد از ظهر باید به لباسی که مقتضی آن وقت باشد ملبس شد.

لباسهای سواری، شکاری، ورزش (اسپر، گردشهای بیرون شهر، سیزده عید نوروز) باید عموماً از پارچه های ضخیم با دوام و قابل شستشو و پاک کردن باشد و حتی المقدور ساده و راحت تن دوخته شود. کفشهای این مواقع باید پاشنه کوتاه راحت، روسته یا رکابدار و حتی الامکان با رنگ کیف، کلاه و دستکش موافقت داشته باشد. جوراب این لباسها ضخیم و با دوام است.

۴- پالتو و مانتو. همانطور که سابقاً ذکر شد لباس خانمها باید ساده و برای خارج

از منزل مناسب باشد، لذا به مقتضای هر فصل لباس رویی برای کوچه لازم است. مانتو که در فصول بهار و پاییز مورد استعمال است، از پارچه های ابریشمی، ابریشم و نخ و پشم و ابریشم مصنوعی تهیه می شود. در مواقع بالنسبه گرم از پارچه پیراهن روپوش یا کتھای کوتاه مرسوم است.

پالتو. یکی از لباسهای لازم زمستانی پالتو است که اگر در مواقع روز و کار و گردش پوشند ممکن است بدون پوست به فرم اسپر با یقه بزرگ و گاهی جیب در طرفین درست شود. برای این قسم پالتو اغلب شال گردن ابریشمی یا پشمی و کلاه به رنگ آن متداول است. جنس این پالتو باید با دوام و به رنگ و نقش مختلف یا ساده باشد.

برای مهمانیهای بزرگ و مواقع خیلی سرد پالتوها به رنگ سیر با یقه و سردست پوست معمول است. در صورت مقدور بودن پالتوهای تمام پوست برای هر موقع مرغوب است.

رنگ لباس زیر پالتو باید حتی المقدور با رنگ پالتو موافقت داشته باشد که اگر حیثاً یقه یا دامن آن نمایان شد بدعا نباشد. حتی آستر پالتو باید با رنگ رویه مناسب، بلکه به همان رنگ، تهیه شود. رنگ کلاه در مواقع گردش و اوقاتی که پالتو همیشه در بر است باید به رنگ پالتو و وقت بیرون آوردن پالتو به رنگ لباس زیرین باشد، پالتو در مهمانیها در اطاق گرم یا در رختکن ترك می شود، ولی کلاه تمام اوقات، به استثنای شب نشینی و شام در مهمانیها، باید به سر باشد.

۵. زیرپوش. لباس زیر از پارچه های پنبه، ژرسه و ابریشمی به رنگهای متفاوت خیلی کم رنگ و لطیف که به طور برودری و کار دستی مزین می شود. زیر پیراهن لباسهای شب عموماً ساده و بدون آرایش است. البته مراعات شود در پوشیدن پیراهنهای نازک تابستانی پارچه زیر هم رنگ با لباس رو باشد، که اگر از زیر نمایان شد بدعا نبوده، رنگ لباس رو را ضایع نکند. به علاوه خیلی کوتاه تر و یا بلندتر از لباس رو دوخته نشود.

لباس زیر عبارت است از سینه بند (Combinaison) پیراهن کوتاه که گاهی شلوار سر خود دارد زیر کمرست و پیراهن بلند روی کمرست. تمام این چند تکه لباس زیر از يك رنگ پارچه دوخته می شود. اشخاص لاغر احتیاج به کمرست ندارند، ولی شکم بند کوتاه را برای اتصال بند جوراب استعمال می نمایند. علاوه بر اینکه از چین و چروک خوردن جوراب جلوگیری می کند، ضرر بند جورابهای لاستیکی را هم ندارد.

## آرایش

بالاترین آرایش برای خانمها سادگی و پاکیزگی و تنظیم لباس است. موی سر را همیشه باید تمیز و مرتب نگاه داشت، مخصوصاً موهایی که مجدد و پرپشت است در تنظیم آن وقت بیشتر لازم است. صبح قبل از هر چیز باید مو را شانه کرد و با سر بند

تور نازك تا چند دقیقه بست تا تمام روز به همان وضع باقی بماند. وقت فر کردن مو باید دقت کرد طوری که مناسب صورت باشد آرایش شود. به علاوه سر را نباید خیلی بزرگ نمایش دهند. توالت صورت همان طور که ذکر شد به حسب موقع فرق می کند. بعضی از خانمهای مبادی آداب در موقع پذیرفتن دوستان توالت ساده می نمایند که سایرین را بیشتر از خودشان جلوه دهند. به هر حال توالت باید طبیعی و مطلوب باشد. چه اشخاصی که چشمهای سیاه و ابروی مشکی دارند حاجت به رنگ کردن آن نیست. در تهیه پودر و لوازمات توالت باید سلیقه به کار زد. چه بسا اتفاق می افتد که با چهره تیره رنگ پودر سفید و سرخ استعمال می کنند؛ مقصود از پودر زدن سفید کردن صورت نیست، بلکه منظور محو کردن برق و چربی آن است. به طور کلی از وانمود کردن توالت در کوچه و خیابان باید خودداری نمود.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

۸

يك داستان و بخشی از يك نمايشنامه

www.KetabFarsi.com

این داستان به شکل پاورقی در دوره اول زبان زنان به چاپ رسیده بود. متن چاپی فرقهایی جزئی با متن دستخط دارد، ولی از آنها که دوره اول زبان زنان که در اختیار ما بود بسیار ناقص بود، متن کنونی، به جز بخش نهایی، از روی نسخه دستخط صدیقه دولت آهادی تهیه شده است. دو قسمت پایانی نسخه دستخط نیز گم شده است.

## داستان رقت انگیز

### فصل اول

#### امامزاده

در سنه هزار و سیصد و پانزده در يك امامزاده ای که در دامنه کوهی واقع، و هوای بیلاقی دارد، دیده می شود: يك اطاق تحتانی و يك اطاق فوقانی. جوانی که در سن بیست و پنجساله ای است و موسوم به هوشنگ خان، پسر یکی از اعیان شهر، و بسیار جوان قشنگ پرازنده ای است، نشسته در اطاق فوقانی و مستغرق دریای فکر. افکار پریشانش راجع به فساد و اخلاق اهالی مملکت و عدم علم و دانش و مخصوصاً بیشتر تفکراتش در خصوص امر ازدواج بود، چونکه پدر و مادرش به جدیت او را دنبال کرده که شریک زندگانی برای خود اختیار کند. آن جوان هم چون بالنسبه چشم بینا داشت ممکن نبود بتواند خود را حاضر کند به میل و سلیقه دیگران عیال بگیرد و نیز ممکن نبود از برای وی دختری را دیده و پسندیده بر حسب رأی خود و موافقت اخلاق شریکی انتخاب نماید. پس البته این مسئله خیلی مورد ملاحظه و قابل تفکر بود، چونکه او می خواست زنی بگیرد که مادام العمر با او زندگی کند. تکرار عیال یا اقدام به طلاق را بسیار تنگ می دانست و ممکن بود به يك ہی ملاحظگی دچار ذلت و بدبختی ابدی گردد و بیم آن داشت که آخر الامر پدر و مادر او را در چاه تاریکی اندازند، چونکه همه وقت میل داشت اطاعت و فرمانبرداری ایشان را بر میل و آسایش خود ترجیح دهد. در بین این تفکرات صدای صحبتی به گوش هوشنگ رسید که دو نفر در اطاق تحتانی با هم صحبت می داشتند. از پس این افکار غم انگیز هوشنگ را خسته و خاطرش را افسرده داشته بود، خواست گوش به صحبت آنها بدهد، بلکه قدری حواسش مشغول آن صدا گردد. بعضی از کلمات آنها را شنید و فهمید که صحبتهای

دختر جوانی راجع به همان رشته خیالات او است. از جای برخاست و از پله های عمارت پائین آمد و در ایوان جلوی اطاق تحتانی شروع کرد به قدم زدن. اتفاقاً در آن روز امامزاده خیلی خلوت و عبور و مرور مردم کم بود، چونکه در وسط هفته بود و اغلب شبهای جمعه، خاصه در فصل تابستان، آنجا خیلی جمعیت می شد و آنوقت در ماه ثور بود و مردم کلاً به بیلاقات نرفته بودند، پس هوشنگ می توانست برای ساعتها در آن ایوان قدم بزند و کسی مانع خیالات او نشود.

## فصل دوم

### بیلاقات

در اطاق تحتانی امامزاده دو دختر نشسته بودند. یکی به سن شانزده سال موسوم به نصرت از اهالی دهات و دیگری به سن سیزده سال موسوم به طلعت که از اهل شهر بود و با فامیل خود برای گردش بدانجا آمده بودند. این دو دختر با هم هیچ آشنایی و دوستی و سابقه نداشتند و اتفاقاً در این محل یکدیگر را ملاقات کرده و هر دو از سیمای یکدیگر خوششان آمده، میل به صحبت کردند. طلعت صورت غمگین ظاهر می ساخت و مستسفر بود. نصرت سبب ملالت او را سؤال می کند.

طلعت: من از هیچ راهی غصه ندارم، مگر يك مصیبت بزرگی تازه برایم رو داده که خیلی مضطربم دارد.

نصرت با حال تبسم: برای شما مصیبت رسیده، چرا؟

طلعت: من به تحصیل و مدرسه خیلی مایلم. در دو سال پیش که یازده سال داشتم به اصرار خودم مرا مدرسه گذاردند و حالا دو سال است تحصیل می کنم. به جهت میل طبیعی به تحصیل خیلی خوب پیش رفتم و حالا در کلاس چهار هستم. چونکه قدری قبلاً نزد ملاحی درس خوانده بودم، وقتی که مدرسه رفتم در کلاس دو مرا گذاردند. در این دو ساله هم دو کلاس تمام کرده و حالیه در کلاس چهار هستم و امیدوار بودم به زودی دوره شش کلاس مدرسه مقدماتی را تمام کرده، به مدرسه متوسطه بروم و تحصیلات متوسطه نمایم، بلکه مثل مادر و خاله و خواهر بزرگتر از خودم کر و کور غانم و بعدها بتوانم از روی عقل و علم زیست نمایم. حالا بدبختانه يك مردی پیدا شده که هیچ او را نمی شناسم، بلکه صورتاً هم ندیده ام، می خواهد مرا عیال خود کند. نمی دانم مادر و خاله من هم به چه عقلی حاضر شده اند مرا به عقد او درآورند و جداً در مذاکره عروسی هستند و مرا از رفتن مدرسه منع می کنند.

نصرت: مگر برای دختران هم در شهر مدرسه درست کرده اند؟

طلعت: بله دو سال زيادتر است که مدرسه ای برای دختران تأسیس شده.

نصرت: آیا ممکن است برای من بگوئيد که ترتيب مدرسه از چه قرار است؟

طلعت: بله ممکن است. من همیشه ميل دارم صحبتی غير از صحبت تحصیلاتم

و مدرسه نکنم. مدرسه ما دارای شش کلاس است. يك خانم مدیره داریم که امورات

اساسیه مدرسه را اداره می کند. يك خانم ناظم داریم که ترتيب شاگردان و آمد و رفت

آنها و تنظیمات مدرسه در عهده او است. شش نفر معلمه داریم. هر کدام از آن معلمه

ها برای يك کلاس هستند که دوره اش يك سال است. دروس و هنرهای معینه از روی

دستورالعمل وزارت معارف هر يك از معلمه ها به معلمه های خود می آموزند.

نصرت: خانه مدرسه چه طور جایی است؟

طلعت: مدرسه ما يك باغ بزرگی است، خیلی قشنگ و گلکاری شده. دارای

هفت اطاق و يك گالری بزرگ. شش اطاق آن اثاثیه مدرسه چیده، از قبیل میز و نیمکت

و قفسه های جغرافی و کره ها و تخته سیاه و میزها. يك اطاق مختص خانم مدیره

است. در گالریها میزهای بزرگ گذارده، برای ناهارخوری اطفال. راستی يك اطاق

کوچک هم در دم در دارد که متعلق به بابا و فراش مدرسه است که با هم زن و شوهر هستند

و شبها برای محافظت مدرسه همان جا می مانند.

نصرت: چند نفر شاگرد در آن مدرسه هست؟

طلعت: تقریباً صد و پنجاه نفر هستیم.

نصرت: روزها تمام را درس می خوانيد؟

طلعت: روزی پنج ساعت درس می خوانيم. يك ساعت تنفس داریم برای بازی

کردن. يك ساعت ناهار می خوريم و نماز می خوانيم. يك ساعت هنر می آموزيم، از

قبیل طوری بافی، خیاطی و غیره، که مجموعاً هشت ساعت در مدرسه هستیم.

نصرت: آیا معلمین با شاگردان چطور رفتار می کنند؟

طلعت: خیلی خوب. از مادر مهربان تر. آنقدر با شفقت و مهربان هستند که

من آنها را از مادرم بیشتر دوست می دارم.

نصرت: هر کس که مقصر شود کتکش می زنند؟

طلعت: کتک زدن را وحشیگری می دانند. هر دختری که تقصیر کند مجازات

می کنند به قدر تقصیر او. مثلاً یا حبس می کنند یا از کلاس درس خارج کرده،

توی حیاط يك ساعت می ایستد.

نصرت: بلکه دخترها حرف معلم را گوش نکنند و از کلاس خارج نشوند؟

طلعت: ممکن نیست اطاعت نکنند. از بس معلمه ها با ماها خوشرفتاری کرده



آند و همیشه ما را به فرمانبرداری نصیحت داده آند، ما حرف معلم را مثل کلام خدا می دانیم. هیچ وقت باور نمی کنیم که بتوانیم تخلف کنیم.

نصرت: به به! عجب جای خوبی است مدرسه. ای خانم عزیز اهداً گول نخورید و از مدرسه بیرون نیایید و گوش به حرف هیچکس ندهید و شوهر نکنید. شما که الحمدلله عاقل هستید. آه! مثل من بدبخت نیستید که از بچگی چشم و گوشم بسته بود و در چاه ظلمتم انداختند. ای خدا کاش من هم گرفتار مادر جاهل و مرد ابله نبودم تا می توانستم با شما در آن مدرسه که مثل بهشت است بیایم و تحصیل کنم و اخلاق نیکو بیایم. آیا دختر به قدر من هم قبول می کنند؟

طلعت: بله قبول می کنند. دخترهای بیست ساله آنجا درس می خوانند و خیلی هم خوشحال هستند که تحصیل می کنند.

نصرت: دختر بیست ساله، عجب!!

طلعت: بله دختر بیست ساله. شما مگر چند سال دارید؟

نصرت: وای به حال من بدبخت. من شانزده سال دارم و هفت سال است مرا شوهر داده آند.

طلعت: آه! آه! عجب اوضاع غریبی است. هفت سال است شما در خانه شوهر هستید!!

نصرت: بله هفت سال است که من در آن خانه بدتر از گور زندگی می کنم که ای کاش اصلاً به این دنیا نیامده بودم.

طلعت: آخ! چند ساله بودید شوهر کردید و چطور شما راضی شدید به این کوچکی از مادرتان جدا شوید؟

نصرت: من نه سالم هنوز تمام نشده بود که مرا به يك مرد پنجاه و پنج ساله زن مرده که پسرهای بزرگ دارد شوهر دادند. عروسهای شوهرم هر کدام چند بچه دارند.

طلعت: آیا ممکن است تاریخ زندگانی خودتان را برای من شرح دهید؟

نصرت: بله ممکن است و خیلی هم میل دارم مجملاً برای شما بیان کنم. شاید تاریخ من يك سرمشقی شود برای شما. ولی اگر خواهر شوهرم که رفته در مسجد امامزاده برای نماز و عبادت زود برنگردد که من فرصتی داشته باشم.

طلعت: آه! خیلی میل دارم بشنوم سرگذشت شما را، بلکه بهتر بینا شوم و دیگر هیچ گول نخورم.